خاندان شهیدان را، چهره های شهیدان را گرامی بدارید، جانبازان را که شهیدان زنده‌اند، عزیز بدارید.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



شهید محمد شم آبادی

نام پدر : علی اکبر
تاریخ تولد : ۱۳۵۰
نام عملیات : کربلای ۵
تاریخ شهادت : ۱۳۶۵/۱۰/۲۷
محل شهادت: شلمچه
محل دفن: شم آباد

۱۳۱

بعد از شهادت علی‌اصغر، پسر دیگرم محمد خیلی بی‌تابی می‌کرد و می گفت: از وقتی برادرم شهید شده دیگر نمی‌توانم در روستا بمانم. باید هرچه سریعتر به جبهه بروم و جالی خالی او را پرکنم. سلاح او به زمین افتاده و من باید با همان سلاح، مبارزه را ادامه دهم.
به جبهه رفت و مشغول دفاع از کشور شد، تا این که یک سال بعد از شهادت علی‌اصغر او نیز به آسمان پرکشید و شهید شد.

نقل خاطره : مادر شهید



مادر شهید والامقام

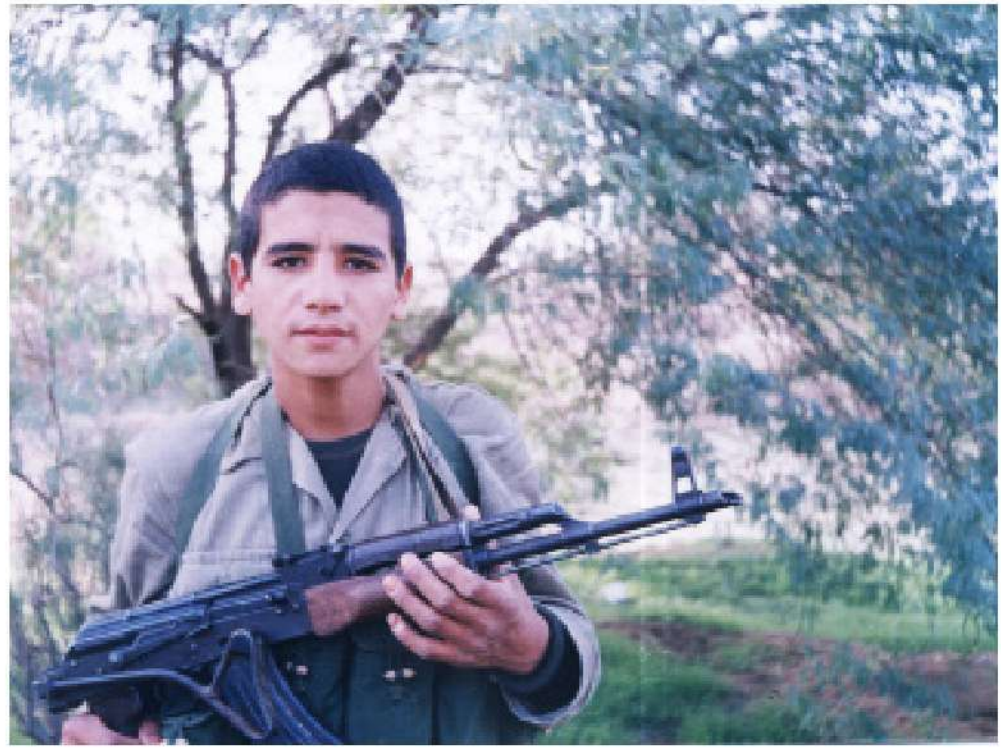


پدر شهید والامقام



سن کمی داشتم. با برادرم محمد برای دِرو گندم‌ها رفتیم. کمی که کار کَردیم، من خسته شدم.
محمد گفت: شما در سایه درخت بنشین، من گندم‌هایت را درو می‌کنم، ولی به شرط اینکه تو در سایه، صلوات بفرستی و مرا در ثواب صلوات‌هایت شریک کنی.
من در سایه نشسته بودم و صلوات می‌فرستادم و محمد در زیر آفتاب داغ گندم ها را دِرو می کرد.

نقل خاطره: برادر شهید







شهدای ما، کسانی نیستند که در یک جنگ توسعه طلبانه کشته شده باشند.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

با شهید علی‌اصغر شم‌آبادی در یک ساختمان می‌نشستیم، شهید محمد شم‌آبادی میهمان برادرش بود.
من و او در یک اتاق می‌خوابیدیم. سن من کمتر از او بود؛ حدود ۱۵ سال داشت.
نیمه‌های شب از خواب بیدار شدم، دیدم محمد نماز می‌خواند و گریه می‌کند، چنان می‌گریست که من ازگریه‌های او در زیر پتو گریه می‌کردم با خود می‌گفتم این چه نمازی است که این موقع می‌خواند.
متوجه شدم، که او نماز شب می‌خواند؟
روز بعد به من و برادرم حسن گفت: از مادرتان اجازه بگیرید، داخل شهر برویم. از قنادی شیرینی گرفت خوردیم، گفت: من می‌خواهم بروم جبهه اگر بدی دیدید مرا ببخشید.
حدود ۱۱ماه از شهادت برادرش نگذشته بود که خبر شهادت محمد را آوردند.

نقل خاطره : محمدعلی شم آبادی (چوپان)





